

# رابطه زبان جغرافیا

ارشد شیر ملکی مقدم  
دانشجوی کارشناسی ارشد زبان‌شناسی  
دانشگاه تربیت مدرس

مشکلات و گرفتاری فراوانی بوده است. یک از این مشکلات که به کرات رخ داده مربوط به زمانی است که کشوری، کشور دیگری را ۵ مردم آن به زبان دیگر صحبت می‌کنند. سطره خود درمی‌آورد و می‌کوشد که زبان هر را جانشین زبان آن نماید. از آنجایی که کشور فاتح به‌طور اینکه اختلاف زبانی الزام نمانده اختلاف ملیت است، تلاش می‌کند به عنوان اولین اقدام جهت ایجاد وحدت ملی، وحدت زبانی را تحمیل کند به‌طور که رابرت هال (R. Hall) در این زمینه می‌نویسد "اروپای مرکزی برای این ملیت‌گرایی زبانی زمینه‌حادی بوده است یکی از بدترین موارد آن، امپراطوری قدیم اتریش-مجارستان بوده است که دو قسم آن، یعنی اتریش و مجارستان، قبل از ۱۴ قسمت خود، به مبارزه بیرحم‌انگیزی زدند... دولت آنچه در توان داشت انجام داد تا اتباع خود را مجبور کند که به زبانهای رومانی یا اسلاوی، آلمانی، مجارستانی صحبت کنند. امپراطوری آلمان قبل از ۱۹۱۴ در تلاش خود برای ریشه‌کردن زبان اقلیتها، مانند لهستانی‌ها دانمارکی‌ها، حتی از این هم بیرحمی بیشتر نشان داده بود. هیچ دلیلی برای این مبارزات که نتیجه مفیدی از آنها حاصل نشد وجود نداشت. این مبارزات فقط نماینده یک چیز بود و آن تسلط و خشونت ملل حاکم بر ملل محکوم بود و سرانجام زبانهای مغلوب به بار آورد. طبعاً واکنشی که ایجاد شد این بود که ملل محکوم، مانند چکها، سرب رومانیها، لهستانیها، کرواتیها و غیره، نتیجه این ظلم بی‌دلیل، نسبت به زبان خود در مقابل زبانهای دیگر ملاحظاتی پیدا کردند و بی‌ایمان پیدا کردند. پس از این جنگ اول جهانی در سال ۱۹۱۸ پایان یافت دولت‌هایی که از این ملل روی کار آمدند: چکسلواکی، یوگسلاوی، رومانی و لهستان می‌گردند با ریشه‌کن کردن آلمانی مجارستانی با همان درجه بیرحمی، از ح

که در اثر عدم موازنه قدرت مرزهای سیاسی یک کشور دگرگون شود ولی قلمرو زبانی مسئله‌ای است فرهنگی و تاریخی. مرزهای زبانی از یک سو برخلاف مرزهای سیاسی، مشخص و حساب شده نمی‌باشد و از سوی دیگر این مرزها به سهولت و سرعت و پایه‌های دگرگونی‌هایی که در قلمرو جغرافیایی یک کشور ممکن است روی دهد متحول نمی‌شود. به عنوان نمونه با تجزیه شدن کشور کره به کره شمالی و کره جنوبی و با در اثر جدایی ویتنام شمالی و ویتنام جنوبی تغییرات مشابهی در دو طرف مرزهای آن رخ نمی‌دهد. از طرفی زبانهایی نظیر انگلیسی، فرانسه و اسپانیولی در دنیا یافت می‌شوند که قلمرو آنها از مرزهای سیاسی دو یا چند کشور می‌گذرد و یا کشورهایی مانند هندوستان، سوئد و نروژ یافت می‌شوند که بیش از یک زبان در حوزه سیاسی آنها صحبت می‌شود. بنابراین مرزهای زبانی یک کشور الزاماً بر مرزهای سیاسی آن منطبق نمی‌باشد و در نتیجه موضوع "یک کشور و یک زبان" عملاً مصداق چنددانی در دنیای فعلی ندارد.

عدم تطابق حوزه کاربرد زبانها با قلمرو سیاسی کشورها در قرون گذشته همواره منشا

امروزه پیشرفت علوم چنان به سرعت و گسترده انجام می‌گیرد که دیگر نمی‌شود علمی را مستقل از علوم دیگر مورد بررسی و کنگاش قرار داد، تداخل و نفوذ علوم در یکدیگر به حدی است که گاه از محل تلاقی دو یا چند علم، علوم بسیار زیادی پدید آمده‌اند. مسلماً زبان‌شناسی و جغرافیا نیز از این قاعده مستثنی نیستند، رشته‌هایی نظیر: زبان‌شناسی جغرافیایی<sup>۱</sup>، زبان‌شناسی ناحیه‌ای<sup>۲</sup>، جغرافیای لهجه‌ها<sup>۳</sup> و گویش‌شناسی<sup>۴</sup> از جمله علوم هستند که از محل تلاقی دو علم زبان‌شناسی و جغرافیا جوانه زده‌اند و هر کدام خود به چندین شاخه فرعی تقسیم می‌شوند. هدف این مقاله بررسی چگونگی انطباق مرزهای زبانی و مرزهای جغرافیایی و تأثیر عوامل جغرافیایی بر روی زبان می‌باشد.

تصور عامه مردم بر این است که هر یک از کشورهای جهان زبانی مختص به خود دارند برای مثال در انگلستان، انگلیسی، در فرانسه، فرانسوی و در آلمان، آلمانی صحبت می‌کنند که البته این تصویری است نادرست چرا که قلمرو جغرافیایی یک کشور مسئله‌ای است سیاسی که مثل مسائل سیاسی دیگر دستخوش تغییر و تحول است و همیشه این احتمال وجود دارد

بیدادگر پیشین خود انتقام بگیرند. این کار وضع را از بد، بدتر کرد زیرا آلمانها و مجارستانها علیه خواریهها و بی‌انصافیهای که نسبت به زبانهای آنان روا داشته شده بود برآشفتند و این بیدادگریها و معامله به مثلها، به شعلورشدن اشتیاق آلمانها و مجارستانها برای انتقام کشی و تجدید تسلط، بسنار کمک کرد و به جنگ جهانی دوم منجر گردید.

مسئله دیگری که در این زمینه مطرح می‌شود تعیین زبان رسمی یا زبان ملی برای یک کشور چندزبانه است<sup>۶</sup> (منظور از کشور چندزبانه، کشوری است که مردم آن به زبانهای مادری مختلف صحبت می‌کنند و منظور از زبان رسمی یا ملی نیز زبانی است که وسیله ارتباط مردم با سازمانهای دولتی قرار می‌گیرد). این مسئله در هر کشور چهره خاصی پیدا می‌کند و راه حل متفاوتی می‌طلبد و گاهی اوقات نیز لاینحل می‌ماند. در بعضی کشورها سنت تاریخی راه حل مناسبی ارائه کرده است، بدین صورت که یکی از زبانهای که از پشتوانه ادبی و فرهنگی غنی‌تری برخوردار است و سخنگویان بیشتری نیز دارد به عنوان زبان رسمی شناخته شده و سخنگویان زبانهای دیگر نیز این واقعیت را عملاً پذیرفته‌اند. برای نمونه ایران، فرانسه و انگلستان را می‌توان از این گروه دانست. در ایران زبان رسمی فارسی است. زبانها و لهجه‌های دیگر رسمی نیستند ولی صحبت کردن به آنها به عنوان زبان مادری هیچ منع قانونی یا مرفی ندارد. در انگلستان زبان رسمی انگلیسی است ولی زبانهای ولش (Welsh)، گیلیک (Gaelic) و مانکس (Manx) که به ترتیب در ولز (Wales)، اسکاتلند و آیل او من (Isle of Man) صحبت می‌شوند به عنوان زبان مادری مجاز شناخته شده‌اند. همچنین در فرانسه زبان رسمی، فرانسه است ولی زبانهای برتون (Breton) و باسک (Basque) که به ترتیب در برتانی (Brittany) و قسمتی از سلسله جبال پیرینه سخنگو دارند به عنوان زبان مادری مجاز شناخته شده‌اند. در بعضی کشورهای

دیگر این سیاست زبانی آگاهانه از طرف دولت اتخاذ شده و به مرحله اجرا گذارده شده است. به عنوان نمونه می‌توان از اتحاد جماهیر شوروی نام برد که هریک از جمهوریهایی آن زبان خاصی خود را دارند ولی زبان رسمی آن کشور زبان روسی است. در اینگونه کشورها، مردمی که زبان مادری آنها زبان رسمی کشور نیست الزاماً دوزبانه خواهند بود.

در بعضی دیگر از کشورها انتخاب یک زبان رسمی واحد به دلایل مختلف امکان پذیر نبوده است و اجباراً این کشورها پیش از یک زبان رسمی اختیار کرده‌اند. مثلاً در کشور سوئیس زبانهای آلمانی، فرانسه و ایتالیایی هر سه زبان رسمی هستند. در نروژ دو زبان یا به عبارت دقیق‌تر دو گونه متمایز از یک زبان (زبان اول یک گویش اصیل نروژی و زبان دوم شکل اصلاح شده زبان دانمارکی است) رسمیت یافته‌اند. ولی در بعضی دیگر از کشورها تلاش برای تعیین یک زبان رسمی به نتیجه نرسیده است. این کشورها معمولاً کشورهای تازه استقلال یافته هستند. پس از جنگ جهانی دوم که قدرت استعماری کشورهای استعمارگر رو به سستی گذاشت، در چهار گوشه جهان و بخصوص در آسیا و آفریقا کشورهای زیادی به وجود آمدند که اغلب به عنوان رکنی از ملیت نورسته خود کوشیده‌اند تا برای کشور خود یک زبان ملی به وجود آورند. بعضی از آنها مانند کشور اندونزی در این راه موفق شده‌اند ولی تلاش بعضی دیگر به نتیجه نرسیده است. زیرا از یک طرف زبان کشور استعمارگر سالها زبان رسمی و تعلیماتی در این کشورها بوده است و در نتیجه هیچیک از زبانهای بومی امکان رشد پیدا نکرده‌اند که اکنون بتوانند جانشین آن زبان اروپایی گردند و از طرف دیگر تعداد زبانهایی که در این کشورها صحبت می‌شود بسیار زیاد است و اختلافات قومی و قبیله‌ای نیز مانع از آن می‌شود که ارتعص دست بردارند و یکی از زبانهای محلی را به عنوان زبان رسمی انتخاب کنند و به تقویت و گسترش آن همت گمارند. بدین ترتیب، این مسئله در بسیاری از کشورهای جوان مخصوصاً

کشورهای آفریقایی، لاینحل مانده است. نتیجه‌ای که از این رهگذر به بار آمده این است که این کشورها با وجود اگر اگاهی که در به کار بردن زبان اربابان استعمارگر سابق خود دارند، ناچارند همچنان زبان آنها را به عنوان زبان رسمی کشور خویش به کار برند. از نمونه برجسته این کشورها می‌توان از هندوستان نام برد. در این کشور پانزده زبان از طرف دولت زبان ملی شناخته شده است. زبان هندی زبان رسمی کشور و زبان انگلیسی موقتاً "زبان رسمی کمکی" منظور شده است. ولی عملاً زبان انگلیسی است که نقش زبان رسمی را به عهده دارد. وقتی مردمی که زبانهای مادری مختلف دارند برای ایجاد ارتباط بین خود مجبور می‌شوند از زبانی استفاده کنند که زبان مادری هیچیک از آنها نیست، گفته می‌شود از زبان میانجی استفاده می‌کنند.

### "زبان میانجی" ۷

زبان میانجی عبارت از زبانی است که می‌تواند وسیله ارتباط دو فرد یا دو گروه قرار گیرد و به عبارت دیگر اگر در یک جامعه چند زبانه، زبانی به عنوان وسیله ارتباط عمومی قرار گیرد و اصالتاً "زبان مادری هیچ گروهی نیز نباشد به آن زبان میانجی گفته می‌شود. به عنوان مثال وقتی یک فرد ایرانی با یک فرد فرانسوی به زبان انگلیسی صحبت می‌کنند در حقیقت زبان انگلیسی نقش زبان میانجی را بازی می‌کند و با زبان عربی کلاسیک (عربی قرآنی) که در کشورهای مختلف عربی نقش زبان میانجی را ایفا می‌کند، گاهی زبان میانجی یک زبان طبیعی نیست بلکه زبانی است دستکاری شده. وقتی سخنگویان زبانهای مختلف در تماس با یکدیگر قرار می‌گیرند گاهی زبان میانجی تازه‌ای به وجود می‌آورد. بدین صورت که شکل یکی از زبانها را به لحاظ آوایی و ازگانی و نحوی ساده و کوتاه و مخفف می‌کنند و عناصر ثقیل و مشکل<sup>۸</sup> همچنین عناصر بی‌قاعده<sup>۹</sup> و نامناسب<sup>۱۰</sup> زبانی را از بین می‌برند. زبان مخلوطی که از این راه به وجود می‌آید، پی‌چین (Pidgin) یا زبان آمیخته

نامیده می‌شود. امروزه زبانهای آمیخته فراوانی در سرتاسر جهان به عنوان زبانهای میانجی به کار برده می‌شوند که اکثر آنها بر پایه یکی از زبانهای انگلیسی، فرانسه، پرتغالی و یا اسپانیولی قرار گرفتند. یعنی یکی از این زبانهاست که ساده شده و عناصر قرضی محلی در آنها وارد شده است. نکته قابل توجه در مورد زبانهای آمیخته این است که تقریباً زادگاه همه آنها لنگرهاها، بنادر و جزایری است که محل رفت و آمد کشتیهای بازرگانی و یا مرکز تجارت دریایی بوده یا هست. به عبارت دیگر زبانهای آمیخته در شرایط زمانی و مکانی رشد می‌کنند که انتقال اطلاعات به زبان بومی بسیار مشکل است در نتیجه ساختن زبانی ساده جهت سهولت در امر ارتباط امری اجتناب ناپذیر است. زبان پرتغالی شایعترین زبانی بوده که از آن یک نوع زبان آمیخته به وجود آمده است. در قرن پانزدهم احتمالاً در نتیجه تماس‌های اولیه پرتغالیها با افریقاییان یک نوع زبان آمیخته پرتغالی به وجود آمد که بعدها تا بنادر خاور دور گسترش یافت و زبان میانجی بین اهالی این نواحی و دیگر اروپائیان گردید.

وقتی زبان آمیخته (Pidgin) برای مدت طولانی در ناحیه‌ای به کار رود ممکن است زبان روزمره مردم گردد و کودکانی که در آن جامعه زبانی به دنیا می‌آیند آن را به عنوان زبان مادری خود بیاموزند. وقتی زبان آمیخته برای گروهی از مردم به صورت زبان مادری درآید به آن کریول (Creole) یا زبان مادری آمیخته گفته می‌شود. مانند زبان مادری آمیخته‌ای که در جزیره جامائیکا (Jamaica) صحبت می‌شود که بر مبنای زبان انگلیسی ساخته شده و یا زبان مادری آمیخته‌ای که در جزیره هائیتی (Haiti) صحبت می‌شود که بر مبنای زبان فرانسه ساخته شده است. یکی از مهم‌ترین ویژگیهای زبانهای مادری آمیخته (Creoles) شباهتهای ساختاری و نحوی آنها با یکدیگر می‌باشد. به عنوان مثال چنانچه در بالا گفته شد اگرچه زبان مادری آمیخته در جامائیکا و هائیتی دارای

ریشه متفاوتی هستند ولی روش ساده کردن این زبانها در تطهیم برخی مفاهیم شبیه یکدیگر است مثلاً هر دو این زبانها، عامل استمرار در جمله را مستقل از عامل زمانی در جمله نشان می‌دهند و این عامل قبل از فعل قرار می‌گیرد. مثال:

Jamaican Creole:

/Wa de go hapm nou/ → what's going to happen now?

Haitian Creole:

/Yo ape māze/ → They are eating.

به طوری که در مثالهای مذکور مشاهده می‌شود عامل استمرار<sup>۱۱</sup> در زبان مادری آمیخته جامائیکا /de/ و در زبان هائیتی /ape/ می‌باشد. تحقیقات نشان می‌دهد که تمام زبانهای مادری آمیخته‌ای که ریشه انگلیسی دارند از /de/ و آنهایی که ریشه فرانسه دارند از /ape/ به عنوان عامل استمرار که قبل از فعل در جمله قرار می‌گیرند استفاده می‌کنند و این وجه تشابه کلیه زبانهای مادری آمیخته است.

"عوامل جغرافیایی و تنوعات زبانی"

عوامل جغرافیایی یا مکانی یکی از مهمترین و شناخته شده‌ترین عواملی است که در ایجاد تنوعات و تلاوتهای زبانی دخالت دارند یعنی گویندگان بومی یک زبان بر حسب منطقه جغرافیایی که در آن به دنیا آمده و رشد کرده‌اند ممکن است ویژگیهای زبانی متفاوتی داشته باشند و از این رو در یک دسته‌بندی کلی می‌توان گونه‌های فردی را در گونه‌های جغرافیایی معینی جای داد که اصطلاحاً "گویش‌های جغرافیایی"<sup>۱۲</sup> یا منطقه‌ای<sup>۱۳</sup> نامیده می‌شوند که در آن تلاوتهای زبانی در سطوح مختلف تلفظی، دستوری و واژگانی مورد بررسی قرار می‌گیرد. برای پیدایش تنوعات جغرافیایی زبان دلایل متعددی عنوان شده است که همه آنها شناخته شده نیستند. مهمترین آنها را دکتر یحیی مدرسی به چهار گروه تقسیم

کرده‌اند که عبارتند از:

- ۱- گسترش تحولات زبانی.
- ۲- موانع طبیعی<sup>۱۴</sup>.
- ۳- فاصله جغرافیایی<sup>۱۵</sup>.
- ۴- مهاجرت<sup>۱۶</sup>.

گسترش تحولات زبانی:

وقتی یک پدیده جدید زبانی نظیر یک کلمه یا تلفظ جدید در محلی مشخص به وجود می‌آید مسلماً به مناطق دیگر نیز نفوذ پیدا می‌کند و به ویژه مناطق نزدیک و همجوار آن زودتر از این پدیده زبانی بهره‌مند می‌شود. به عنوان نمونه اگر کاربرد کلمه‌ای جدید در شهر تهران رایج شود مسلماً شهرهای نزدیک به تهران مثل قم و کاشان زودتر نسبت به کاربرد این پدیده جدید اقدام خواهند کرد تا شهرهایی نظیر بندرعباس و زاهدان. یکی از تفویضهای زبانشناسی به نام تئوری امواج<sup>۱۷</sup> که در قرن نوزدهم به وسیله یوهانس اشمیت (J. Schmidt) آلمانی ارائه گردید موهید این مدعاست. بر اساس نظریه امواج دگرگونیهایی زبانی ناگهانی نبوده، بلکه از طریق بدعت‌ها و نوآوریهای در یک محدوده جغرافیایی معین پدید می‌آیند و در یک روند درازمدت رفته رفته به صورت امواج در ابعاد جغرافیایی (یا اجتماعی) گسترش می‌یابند. بنابراین زبانهایی که از یک مبدأ مشترک آمده‌اند بر حسب موقعیت جغرافیایی به مرور زمان از هم جدا شده و هریک ویژگیهای خاص خود را می‌پذیرند و به عبارت دیگر تحولات زبانی در مناطق مختلف به دلیل تفاوت نسبی در پهنرفت تحولات تاریخی زبان به صورت متفاوتی اتفاق می‌افتند و همین امر سبب به وجود آمدن تفاوت و تنوعات در گونه‌های مختلف یک زبان می‌گردد. به عنوان مثال زبان فارسی اصفهانی با زبان فارسی مشهدی به خاطر همان عواملی که ذکر شد از هم متمایز می‌گردد.

موانع طبیعی:

یکی از مهمترین عواملی که از سوی گویش

شناسان برای تنوعات منطقه‌ای زبان ذکر شده است وجود موانع طبیعی مانند کوهها، دریاها و رودخانه‌هاست. اینگونه موانع طبیعی به ویژه در گذشته که وسایل ارتباطی مانند امروز تنوع و گستردگی نداشت، اغلب با مرزهای زبانی منطبق یا نزدیک بودند. به بیان دیگر، موانع طبیعی مانند کوه، دریا، و رودخانه در برابر گسترش ویژگیها یا نوآوریهای زبانی در مناطق جغرافیایی معمولاً سدی ایجاد کرده‌اند و مانع عبور امواج تحولات زبانی و سرایت برخی از ویژگیها به مناطق مجاور شده‌اند. براساس یکی از تحقیقات جغرافیایی زبان نمونه جالبی در این رابطه ارائه شده است که در نقشه شماره یک نیز نشان داده شده است. در کشور انگلستان پدیده جدید حذف صدای /R/ ماقبل مصوت<sup>۸</sup> که در کلماتی نظیر: Yard و Farm آمده‌است، در بعضی مناطق به خاطر وجود موانع طبیعی نتوانسته است نفوذ کند و اگرچه حذف این صدا امروزه یکی از عوامل تشخیص زبانی و اجتماعی در کشور انگلستان است اما همچنان مناطقی وجود دارد

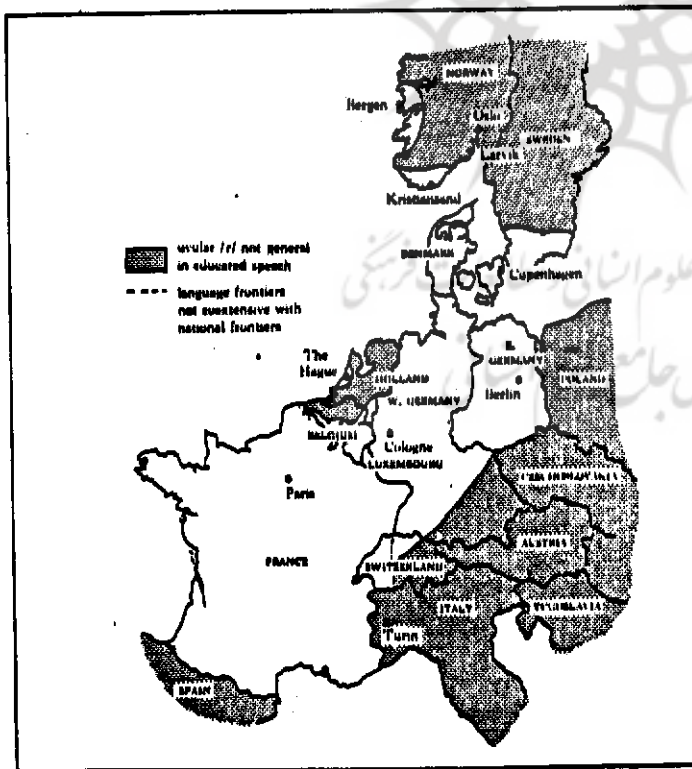
که کلمات دارای صدای /R/ ماقبل مصوت را به طور کامل تلفظ می‌کنند و صدای مزبور را هنگام تلفظ حذف نمی‌کنند.

مثال دیگر در این رابطه روند شکل‌گیری واکه مرکب<sup>۹</sup> در واژه‌هایی مانند house در انگلیسی هست که در آن واکه ساده /u:/ به واکه مرکب /au/ تبدیل گردیده است. این تحول به بسیاری از مناطق انگلیسی‌زبان نیز سرایت کرده است. از جمله در منطقه جنوبی رودخانه هامبر<sup>۱۰</sup> که این کلمه به صورت /haus/ تلفظ می‌شود اما در برخی از مناطق هنوز این قبیل واژه‌ها با همان واکه ساده /u:/ یعنی به صورت /hu:s/ تلفظ می‌شوند مانند منطقه شمالی این رودخانه که به نظر می‌رسد روند شکل‌گیری واکه مرکب به دلیل وجود رودخانه هامبر به عنوان یک مانع طبیعی به این منطقه نفوذ نکرده است.

### فاصله جغرافیایی:

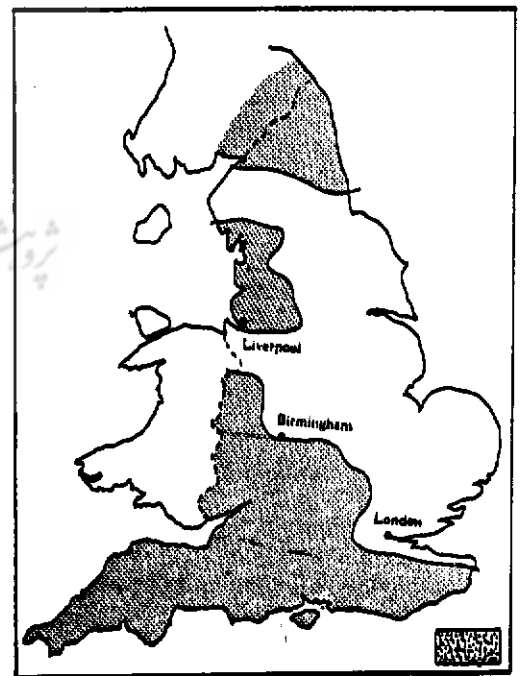
طبق تئوری امواج، مسافت یا فاصله مکانی عامل مؤثری در تفاوت‌های زبانی است

یعنی نوآوریهای زبانی به مناطقی که از لحاظ جغرافیایی به یکدیگر نزدیکترند زودتر سرایت می‌کنند و به طور کلی هرچه فاصله دو منطقه بیشتر باشد تفاوت‌های زبانی آنها نیز بیشتر است. اگر یک پدیده جدید زبانی در منطقه‌ای به نام "منطقه الف" اتفاق بیفتد مسلماً "منطقه ب" که نسبت به "منطقه ج" در فاصله کمتری از مبدأ پیدایش پدیده جدید قرار دارد سریعتر و زودتر تأثیر می‌پذیرد تا منطقه "ج"، به عنوان مثال تلفظ صدای /r/ ملازی<sup>۱۱</sup> اروپا طی ۳۰۰ سال گذشته بدون توجه به مرزهای زبانی در بیشتر مناطق اروپا گسترش پیدا کرده است. نقشه شماره دو نفوذ و گسترش این صدا را به وضوح نشان می‌دهد. از طرفی تحقیقات دیگر نشان داده که نزدیکی و مجاورت تنها عامل منحصر به فرد در نفوذ و گسترش ویژگیهای زبانی از منطقه‌ای به منطقه دیگر نمی‌باشد و معمولاً تفاوت‌های زبانی دو شهر دور از یکدیگر به مراتب کمتر از تفاوت‌های زبانی میان یک شهر و روستاهای اطراف آن است. در واقع شباهت در بافت



نقشه ۲

Map 2. Uvular /r/ in Europe ملازی در اروپا /r/



نقشه شماره یک

مناطق فاقد /r/ ماقبل مصوت یا حذف /r/ ماقبل مصوت

- Geographical distance.
- Immigration.
- Wave theory.
- Non-prevocalic/r/
- Diphthongization.
- Humber.
- Uvular r آوایی است که در تماس ملاز و بخش عقب زبان تولید می‌گردد. ماژ /r/ در زبان فرانسه پارسی یا در انگلیب ایرلند شمالی و یا /q/ در عربی کلاسیک
- Social distance.

ارتباطی و مهاجرتی نظیر رسانه‌های گروهی نقش فاصله جغرافیایی، موانع طبیعی و مهاجرت را در پیدایش و یا حفظ تنوعات زبانی تا حد زیادی کاهش داده است ولی چنان که گفته شد در دوره‌های تاریخی گذشته به دلیل عدم برخورداری از وسایل ارتباطی پیشرفته فاصله جغرافیایی و موانع طبیعی و مهاجرت از مهمترین عوامل تنوعات زبانی به شمار می‌آمدند و مرزهای زبانی نیز به دلیل همین عوامل منطبق بر مرزهای جغرافیایی بود.

اجتماعی و فرهنگی شهرها تفاوت‌های زبانی آنها را نیز کم می‌کند به طوری که گاهی عوامل اجتماعی و فرهنگی، عامل جغرافیایی را تحت‌الشعاع خود قرار می‌دهند و طبق نظریه ترادگیل (Trudgill) فاصله طبقاتی ۲۲ بیش از فاصله جغرافیایی در ایجاد تفاوت‌های زبانی نقش دارد.

### مهاجرت:

مهاجرت نیز یکی دیگر از عوامل مهم و موثر در تنوعات زبانی محسوب می‌شود. حرکت و کوچ گویندگان یک زبان بنا به دلایل اقتصادی، سیاسی و جغرافیایی به مناطق دیگر در طی دوره‌های تاریخی مختلف باعث به وجود آمدن تفاوت‌های زبانی می‌گردد زیرا مهاجران ویژگی‌های زبانی خود را از مناطق مبدا به مناطق مقصد منتقل می‌کنند و ضمن تأثیرپذیری از زبان منطقه مقصد روی آن زبان نیز تأثیر می‌گذارند. به عنوان نمونه افرادی که از مناطق مختلف استان آذربایجان و یا سیستان و بلوچستان به تهران آمدند ضمن تأثیرپذیری از زبان معیار به صورت مستقیم یا غیرمستقیم روی این زبان نیز تأثیر گذاشتند. به عنوان مثال استعمال کلمه ترکی "گلن گدن" در فارسی و کلمه فارسی "هشتاد" در ترکی. از طرفی اهالی ترک‌نژاد طی دوره‌های تاریخی بنا به دلایل اقتصادی یا جغرافیایی به مناطق مختلف مهاجرت کرده‌اند. به طوری که امروزه بین زبان ترک‌های ساکن در ایران، شوروی و ترکیه تفاوت‌های آشکاری پدید آمده است و حتی زبانهای ترکی موجود در ایران نیز مثل زبان ترکی قزوینی، زنجان، همدانی و با خراسانی به لحاظ موقعیت‌های متفاوت جغرافیایی تفاوت‌هایی به لحاظ آوایی و واژگانی با یکدیگر پیدا کرده‌اند. مطالعات تاریخی نشان می‌دهد که گونه‌های مختلف زبان ترکی در ایران همگی دارای ریشه مشترکی هستند ولی مهاجرت اقوام ترک از محلی به محل دیگر باعث پیدایش تفاوت‌های زبانی آنها شده است. البته باید اذعان کرد که در دنیای کنونی پیشرفت علوم و تکنولوژی و وسایل

### یادداشت

- ۱- از استاد ارجمندم جناب آقای دکتر افخمی بی‌شکایت سپاسگزارم که این مقاله را پیش از انتشار به دقت مطالعه کرده و با راهنمایی‌ها و ارشادات سودمند و ارزنده موجب برطرف شدن برخی از اشکالات و نارسائیهای مقاله شدند.
- 2-Geolinguistics.
- 3-Areal Linguistics.
- 4-Dialect Geography.
- 5-Dialectology.
- ۶- تعیین زبان رسمی یا زبان ملی و مجموعه فعالیت‌های سیاسی و اجرایی برای حل مسائل زبان پکنگشور "برنامه ریزی زبان" نامیده می‌شود.
- ۷- Lingua Franca. بعضی زبان‌شناسان به جای کلمه زبان میانجی از کلماتی نظیر زبان تجارت، زبان ارتباط، زبان گمگی و یا زبان بین‌المللی نیز استفاده کرده‌اند که تقریباً همگی آنها تعاریف مشترکی دارند.
- 8-Complexities.
- 9-Irregular.
- 10-Improper.
- 11-Continious aspect.
- 12-Geographical dialect.
- 13-Regional dialect.
- 14-Natural barriers.

### منابع

Chambers, J.K Dialectology, Cambridge uni. Press (1986).

Francis. WN Dialectology, Longman (1983).

Trudgill, Peter Sociolinguistics An Introduction to Language and Society (1988)

Wardhaugh, Ronald An Introduction to Sociolinguistics, Blasil Balckwell Press (1988)

Yule, Geroge The Study of Language, Cambridge, University Press (1988).

۶- باطنی، محمدرضا - چهارگفتار باره زبان - انتشارات ۱۳۶۳.

۷- باطنی، محمدرضا - زبان و زبان‌شناخت، انتشارات امیرکبیر (۱۳۶۳).

۸- مدرسی، تلی - درآمدی بر جامعه‌شناسی زبان - مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (۱۳۶۸).

۹- مجله زبان‌شناسی - شماره یک انتشارات مرکز نشر دانشگاهی.

۱۰- مجله رشد جغرافیا - شماره ده انتشارات دفتر تحقیقات و برنامه‌ریزیوزار آموزش و پرورش.